

نسبت گرایش تفسیری وجودگرایانه با سایر گرایش‌های تفسیری

احمد زارع زردینی*

حمید حمیدیان**، فخرالسادات علوی**

مریم امینی***

چکیده

در دوره معاصر، مواجهه با انبوهی از آثار تفسیری در مباحث وجودگرایانه از جمله انسان در متن زندگی، آزادی، انتخاب، مسئولیت، تفرد، اضطراب، معنای زندگی و... دال بر شکل‌گیری گفتمان وجودگرایی در تفسیر متون دینی است. در این مقاله پس از تحلیل- و بررسی، این رویکرد به مثابه یک گرایش جدید تفسیری معرفی شده است. برای تبیین زوایای مختلف این گرایش، به مقایسه گرایش وجودگرایی با گرایش‌های عرفانی، اجتماعی و تربیتی در تفسیر پرداخته شده است و نسبت هر یک با گرایش وجودگرایی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج باهم‌نگری این سه گرایش تفسیری با گرایش وجودگرایانه حاکی از آن است که ضمن اشتراک این گرایش‌ها در برخی ویژگی‌ها، نسبت همسویی بینشان برقرار است و هیچ‌یک در مقابل این گرایش قرار ندارند. معرفت نفس، اهمیت تدبرگرایی در تفسیر، تأکید بر خودسازی، نحوه تعامل با عقل و عدم اعتماد مطلق بر آن و... از مشترکات گرایش تفسیری عرفانی با گرایش وجودگرایی است. اهمیت‌دادن به بعد عملی زندگی، داشتن رویکرد انتقادی، استفاده از نثر جذاب و قابل فهم برای عموم و همچنین تقلیدناپذیری از ویژگی‌های مشترک گرایش اجتماعی با وجودگرایی است اما از

* استادیار گروه قران و حدیث، دانشگاه میبد یزد، zardinizare@gmail.com

** استادیار گروه قران و حدیث، دانشگاه میبد یزد (نویسنده مسئول)، Hamidian.1392@yahoo.com

*** استادیار گروه فلسفه و حکمت، دانشگاه میبد یزد، f.alavi@meybod.ac.ir

**** دانشجوی دکتری گروه قران و حدیث رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد یزد، m.amini7366@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

جهت جایگاه عقل و اعتماد بر عقل در تفسیر با گرایش وجودگرایی همسو نبوده تا جایی که برخی به تفسیر اجتماعی، تفسیر عقلانی نام نهاده‌اند. لزوم توجه به انسان‌شناسی صحیح قرآنی، اهتمام به نیاز انسان عصر حاضر و مسئولیت‌های فردی و توجه به انسان به عنوان موجودی مختار از مسائل مشترک میان گرایش وجودگرایی و گرایش تربیتی است.

کلیدواژه‌ها: روش تفسیری، گرایش تفسیری، تفسیر وجودگرایی، تفسیر عرفانی، تفسیر اجتماعی، تفسیر تربیتی.

۱. مقدمه

با بررسی تحولات فکری بشر در چند دهه گذشته به دست می‌آید که نوع دغدغه‌ها و مسائل بشر امروزی در جهان اسلام بویژه در ایران معاصر به مسائلی اختصاص دارد که در مجموع و با اصطلاح فلسفی خودش به نام وجودگرایی (Existentialism) شناخته می‌شود. در این راستا، بسیاری از تولیدات دینی در عرصه شرح و تفسیر قرآن و روایات در عصر کنونی، به سبک و گفتمان وجودگرایی گرایش یافته است که تحولات فهم آیات و روایات در عصر کنونی نسبت به گذشته، تحلیل موضوعات تفاسیر موضوعی نگاشته شده در عصر حاضر، گرایش به سمت تدبرگرایی در فهم متون دینی، تحول در روش‌های تبلیغ و ترویج آموزه‌های قرآن و حدیث و در نهایت تحول در موضوعات پرسش و پاسخ‌های دینی از مهم‌ترین شواهد زایش و بالندگی سبک یا گرایش وجودگرایی در شرح متون اسلامی است و این سبک یکی از جریان‌های قدرتمند تفسیر متون دینی در عصر کنونی در تفسیر قرآن و احادیث است.

پیدایش روش‌ها و گرایش‌های نوین تفسیری سبب شده است تا موضوع روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، مورد توجه جدی قرآن پژوهان معاصر قرار گیرد. بسیاری از این گرایش‌ها و روش‌های نوین از پیشرفت علوم انسانی در قرن چهاردهم و از زمان سید جمال الدین اسدآبادی (۱۳۱۴ق) و محمد عبده (۱۳۲۳ق) به بعد سرچشمه می‌گیرد که با پیدایش شاخه‌های خاصی از علوم بشری، گرایش‌های تفسیری جدیدی ظهور می‌یابد. به نظر می‌رسد رویکرد وجودگرایی نیز با زیربنای مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم و ورود این رویکرد فلسفی به جامعه اسلامی و توجه اندیشمندان اسلامی به آن در شرح و تفسیر متون دینی به وجود آمده است.

این مقاله بر آن است در راستای معرفی یک رویکرد جدید تفسیری با روش توصیفی-تحلیلی به این سوالات پاسخ دهد که چگونه می‌توان رویکرد وجودگرایی را به عنوان یک گرایش تفسیری مطرح نمود و سوال دوم اینکه این گرایش تفسیری با کدام یک از گرایش‌های تفسیری همسوست؟ و مسأله سوم اینکه چه نسبتی با سایر گرایش‌های تفسیری برقرار می‌کند؟ هدف از نگارش این مقاله، شناساندن گرایش وجودگرایی در تفسیر به عنوان یک گرایش نوین در شرح متون دینی است و پس از آن برای تبیین زوایای مختلف این گرایش، به مقایسه گرایش وجودگرایی با گرایش‌های هسویش یعنی گرایش عرفانی، اجتماعی و گرایش تربیتی در تفسیر می‌پردازیم و رابطه و نسبت هریک را با گرایش وجودگرایی بررسی می‌کنیم.

۲. کلیات

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است مفاهیم اصلی مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۲ مکتب فلسفی وجودگرایی

وجودگرایی به عنوان یک مکتب و رویکرد فلسفی به دنبال این است که به جای بررسی-های نظری و تئوریزه نمودن انسان، به تحقیق درباره یک انسان عادی و کاملاً عینی و تاریخی که در جهان زندگی می‌کند، بپردازد. در واقع این مکتب سعی می‌کند هستی وجود واقعی انسان را در ضمن ابهام ملموسش درک کند و در این تمرکز بر روی انسان، سعی دارد با استفاده از دلایلی که از واقعیت اتخاذ می‌کند، قدرت و استعداد انسان را بشناساند و او را بر این امر آگاه سازد که با توجه به امکانات فراوانی که در اختیار دارد، همواره می‌تواند بیش از آنچه هست، باشد. (نوالی، ۱۳۷۴: ۲۱) به طور کلی، در مورد موضوعاتی که در فلسفه اگزیستانسیالیسم مطرح است انسان، هسته مرکزی تفکر وجودگرایی است و پرداختن به انسان به عنوان فاعل شناسا، از اصلی‌ترین عناصر و موضوعات این فلسفه می‌باشد. تفرد و تنهایی، آزادی، انتخاب و مسئولیت از دیگر موضوعات و مسائل قابل توجه فلسفه وجودگرایی است چراکه این موضوعات بنیان وجود شخصی آدمی را می‌سازند. اعمال آزادی و توانایی شکل دادن به آینده است که انسان را از تمام کائنات متمایز می‌کند. از رهگذر تصمیم‌های آزاد و مسئول است که انسان به گونه‌ای

اصیل، خودش می‌شود. دسته‌ی دیگر از مضامین تکراری در فلسفه وجودگرایی شامل عناصر تراژیک وجود آدمی از جمله تناهی و تقصیر و غربت و یأس، گزاف و بی معنا بودن جهان، اوضاع و موقعیت‌های مرزی مثل احساس نزدیکی به مرگ، گناه، ناامیدی، حالت اضطراب، رنج، ترس و ... است. دلشوره، ملال و ناراحتی و دیگر عناصر عاطفی زندگی انسان نیز برای فلسفه وجودگرایی بی اهمیت نیست (رک: مک‌کواری، ۱۳۷۷: ۸-۱۰). دست آخر، اگزستانسیالیسم فلسفه یا رویکردی است که به مسائل وجودی و درونی و یا باطنی انسان برای درمان دردها و پاسخگویی به نیازهای درونی او می پردازد و حل این مسائل را در درجه اول اهمیت قرار می دهد.

۲.۲ شاخصه‌های رویکرد وجودگرایانه

برای تشخیص گرایش وجودگرایی در تفسیر، توجه به این نکته، لازم و ضروری است که به چه مباحثی باید به عنوان شاخصه این گرایش تفسیری نگاه کرد؟ به عبارت دیگر در صورتی که مفسر متون دینی به کدام مباحث و موضوعات توجه کرده باشد و در تفسیر خود بیشتر مدنظر قرار داده باشد، تفسیر او وجودگرایانه محسوب می شود؟ در این راستا، می توان گفت که ابتدا باید مسائل وجودگرایی را شناخت و با توجه به آن هرکجا از این مسائل وجودگرایی بحث شده بود، مورد توجه قرار داد. از این طریق، ما با تکیه بر این مباحث به مفسر وجودگرا و تفاسیر وجودگرایانه و مباحث وجودی تفاسیر دست می یابیم. این شاخصه‌ها و نمادهایی که گرایش وجودگرایی در تفسیر را نشان می دهند، عبارتند از: انسان در متن زندگی و به عنوان فاعل شناسا، آزادی و اختیار، انتخاب، مسئولیت، تفرد و تنهایی، رنج و اندوه، اضطراب، دلهره، معنای زندگی، موقعیت‌های مرزی اعم از مرگ، ترس، احساس گناه، احساس ناامیدی (ملکیان، ۱۳۷۷: ج ۴، ۲۳-۵۲) و ... جستجوی محورهای مسائل وجودی در تفاسیر در میزان سنجی گرایش وجودگرایی در تفاسیر و شروع متون اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار است. به عرصه تدوین و ظهور رسیدن بیش از هزار عنوان اثر در زمینه‌ی شرح و تفسیر و توضیح متون دینی قرآن و نهج البلاغه می تواند نشان دهد که این گرایش وجود دارد. آثار دال بر شکل‌گیری گفتمان وجودگرایی در دوره معاصر به دو دسته تقسیم می شود که دسته اول به تفاسیر و شروع قرآن و نهج البلاغه اختصاص دارد و در دو روش ترتیبی و موضوعی در دسترس است و دسته دوم شامل سایر آثاری می شود که به نوعی به شرح متون دینی پرداخته اند. این آثار در قالب‌های

کتاب، پایان نامه و مقالات، سبک‌های تدبری، کارهای ادبی هنری در راستای ترویج دین و پاسخ‌های علمای دین به پرسش‌های وجودگرایانه ارائه گردیده است.^۱

۳.۲ نگاهی به جریان تاریخی رویکرد وجودگرایی در تفسیر متون اسلامی

بررسی‌ها نشان می‌دهد اندیشه اصلاحی بر پژوهش‌های تفسیری در سه بعد تأثیر گذاشته است، از جمله می‌توان به اثرگذاری تفکر اصلاحی بر روش‌های تفسیری و اثرگذاری آن بر شیوه تفسیرنگاری و نیز تأثیر آن در گزینش موضوع‌های تفسیری اشاره کرد (هاشمی، ج ۸، ص ۳) که رویکرد وجودی حاصل تأثیرگذاری اندیشه‌های اصلاحگران اجتماعی همچون سید جمال الدین اسدآبادی و دیگران در قرن چهاردهم و پس از آن است و اشاره به این نکته ضروری است که رویکرد وجودی در تفسیر متون دینی در دوره معاصر در بسیاری از آثار تفسیری به چشم می‌خورد و اندیشمندان اسلامی خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر گفتمان وجودگرایی قرار گرفته و این امر در آثار ایشان مشهود است. زیرا در جهان امروز، مکتب اگزیستانسیالیسم و وجودگرایی، مباحث و موضوعاتی را مطرح نموده است که هر عالم دینی باید نسبت خودش را با این مباحث معین کند. در این راستا، اندیشمندان اسلامی را می‌توان در دو گروه تقسیم بندی نمود:

گروه اول آن دسته از اندیشمندانی که اگزیستانسیالیست نخوانده‌اند. اما به جهت گفتمان غالب بر عصر حاضر و انتظارات انسان امروز از دین و متون دینی در تفسیر آن، خود را ملزم به مطرح کردن مباحث وجودگرایی و پاسخگویی به آن‌ها از منظر قرآن و حدیث نموده‌اند که از جمله این افراد می‌توان به سید جمال الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده، کواکبی، امام خمینی (ره)، طالقانی، مهدی بازرگان، علی صفایی حائری اشاره کرد.

گروه دوم، مفسرین و اندیشمندانی که مکتب اگزیستانسیالیستی که در غرب مطرح است را مطالعه نموده‌اند و با شناخت و آگاهی از مباحث مکتب وجودگرایی به شرح و تفسیر متون دینی پرداخته‌اند که این دسته اندیشمندان نیز ممکن است اندیشه‌های متفاوتی با یکدیگر داشته باشند و نتوان آن‌ها را در یک عنوان جمع کرد. از جمله افراد این دسته عبارتند از عبدالرحمن بدوی، انیس منصور، اقبال لاهوری، احمد فردید، علی شریعتی، مصطفی ملکیان، علامه محمدتقی جعفری.

۳. تفسیر وجودگرایی به مثابه گرایش

در دوران معاصر و پس از پیدایش رویکردهای تازه و فلسفه‌های جدید، یک تحول اساسی در نگرش‌های زبان دینی در غرب شکل گرفته است که این نگرش در چهار طیف پوزیتیویستی، کارکردگرایی، نمادگرایی (شناختاری غیر واقع‌گرا) و شناختاری واقع‌گرا بروز یافته است. در راستای طیف نمادگرایی به اعتقاد برخی از جمله آگزیستانسیالیست‌ها، گزاره‌های دینی کاربرد منحصرأ وجودی دارند و فقط به مسائل مرگ و زندگی و شکل‌گیری و رهیافت‌ها و رویکردها مربوط می‌شوند. اینان معتقدند ایمان هیچ دانش جدیدی به بار نمی‌آورد، بلکه هستی جدیدی را پدید می‌آورد. بنابراین، گزاره‌های دینی نباید جدا از پرسش‌های علاقه‌و‌اپسین که زندگی باطنی بر محور آن‌ها شکل می‌گیرد، ملحوظ گردند، چه آن‌که اثر آن‌ها بر رهیافت‌ها گوناگون است. بعضی از گزاره‌ها اطمینان بخش‌اند و شخص را در مواجهه با آینده نامعلوم کمک می‌کنند، بعضی دیگر معارضه‌جو و شجاعت‌انگیزند، بعضی صرفاً حکم صادر می‌کنند و فروتنی و حسرت به بار می‌آورند، با این همه اثر آنها به حیات درونی و هدایت انسان مربوط می‌شود. اینان تأکید دارند که هدف اساسی دین دگرگونی شخصی است (رک: سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ص ۱۱۵-۱۵۰). به نظر می‌رسد که ضروری است تا مشخص شود رویکرد وجودی در شرح متون دینی به عنوان روش و یا گرایش تفسیری مستقل در کنار روش‌ها و گرایش‌های موجود، می‌تواند مطرح شود یا خیر.

روش تفسیری، ناظر بر چگونگی عمل مفسر در فرایند تفسیر و طی مسیر برای رسیدن به مدلول آیات و بهره‌گیری از عناصر مختلف اعم از منابع، ابزارها و قواعد است (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۷؛ بابایی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۸). تقسیمات مختلفی برای روش‌های تفسیری مطرح شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۲؛ مودب، ۱۳۸۰: ۱۶۷). برای مثال تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر روایی، تفسیر تاریخی، تفسیر ادبی و لغوی، تفسیر عقلی و تفسیر علمی در زمره روش‌های تفسیری با توجه به منابع تفسیر است. لازم به ذکر است که در مورد برخی از روش‌های تفسیری اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن‌ها را گرایش تفسیری می‌دانند نه روش (رک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۹).

گرایش و رویکرد تفسیری عبارت است از جهت‌گیری‌های مفسر در تفسیر که ناشی از سه عامل است: ۱- دغدغه‌های فکری و روحی مفسر، ۲- تخصص علمی مفسر، ۳- نیاز مخاطبان. و هم‌چنین در تعریف جدیدتر، گرایش تفسیری یعنی شاخه‌ای از علوم که

فراوانی بیش‌تری در تفسیر دارند. به عبارت دیگر، باتوجه به فراوانی مطالب یکی از عناوین فقه، کلام، علوم جدید، فلسفه و عرفان، این تفسیر دارای آن گرایش خواهد شد و البته ممکن است برخی از تفاسیر دارای چندین گرایش نیز باشند. باتوجه به مطالعات صورت گرفته، بهترین معیار در تقسیم‌بندی گرایش‌های تفسیری، علومی است که مفسر در شرح متون دینی بیش‌ترین استفاده را از آن‌ها برده است. بدین معنی که معیار تقسیم روش‌های تفسیری، منابع تفسیر (قرآن، سنت، عقل) می‌باشد و معیار تقسیم گرایش‌های تفسیری، علم خاص است و در آن به منابع مختلفی که یک شاخه از علم را تشکیل می‌دهد، استناد می‌شود (قربانزاده و رستمی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۶۵). با توجه به مدل ارائه شده توسط اسعدی از طبقه‌بندی تفاسیر که نسبت به دیگر مدل‌ها از جامعیت نسبی برخوردار بوده و آسیب‌های آن به حداقل رسیده است، گرایش‌های تفسیری عبارتند از ۱-گرایش کلامی (که شامل کلامی معتزلی، کلانی اشعری، کلامی ماتریدی، کلامی سلفی، کلامی شیعی می‌شود) ۲-گرایش فلسفی ۳-گرایش عرفانی ۴-گرایش باطنی ۵-گرایش علمی ۶-گرایش ادبی ۷-گرایش فقهی ۸-گرایش تربیتی ۹-گرایش اجتماعی ۱۰-گرایش عصری. این پژوهشگر به این نکته اشاره می‌کند که مدل‌ها با پژوهش‌های جدید توسعه یافته و زیرشاخه‌های جدید بدان افزوده می‌شود (اسعدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۶-۱۷۹).

مفاهیمی مانند «مکتب»، «مدرسه» و «مذهب» می‌توانند مفاهیم عامی در طول مفهوم روش و گرایش تفسیری، نه در عرض آن‌ها تلقی شده، دربرگیرنده هر یک از این اصطلاحات باشد و عبارتند از تفکر سازمان‌یافته‌ای که حاوی سلسله‌ای از مبانی در تفسیر می‌باشد. مثلاً در صورتی که به تفسیر عرفانی به عنوان یک مکتب تفسیری نگاه شود، عرفان در این نگاه تفسیری، مکتبی فراگیر است که می‌خواهد انسان و جهان را تفسیر کند. از این رو، درصدد است قرآن را نیز در چهارچوب اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های فکری آن مکتب بفهمد و تفسیر کند. «اسلوب و سبک تفسیری» نیز شیوه نگارش و ساختار ظاهری آن می‌باشد که به گونه‌های مختلف قابل طرح و مطالعه است (شاکر، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۲).

از آنجا که شاخه‌های علوم شکل‌دهنده‌ی گرایش‌های تفسیری هستند، گسترش گرایش‌های تفسیری به نسبت تنوع شاخه‌های علوم هستند. چون گرایش‌های تفسیری در رتبه بعد از روش‌ها قرار دارند، تفسیر کلمات و جملات و فهم کلی آیه بر عهده‌ی روش‌های تفسیری است و در گرایش‌های تفسیری تنها به شرح و بسط معنای به دست آمده در قسمت روش‌ها پرداخته می‌شود. یعنی می‌توان گفت روش‌های تفسیری

حاکم بر گرایش‌ها است. اما از جهت گستره، هیچ محدودیتی برای گرایش‌های تفسیری وجود ندارند (قربان‌زاده و رستمی: ۱۶۷) و توسعه گرایش‌ها، تنها، بستگی به طرح یا عدم طرح موضوع آن شاخه خاص علم در متون مورد تفسیر دارد به عبارت دیگر با مطرح شدن موضوع یک شاخه خاصی از علم در تفسیر متون دینی، گرایش تفسیری جدیدی به وجود می‌آید. با توجه به این توضیحات، باید گفت که تفسیر وجودگرایی، گرایشی در حوزه تفسیر است. بنابراین در تعریف گرایش تفسیر وجودگرایی، می‌توان گفت: «گرایشی است که مفسر با توجه به مکتب فلسفی وجودگرایی به مؤلفه‌های خاصی از جمله انسان و تأکید بر اصالت وجود، آزادی و اختیار، انتخاب و گزینش، مسئولیت انسان، معنای زندگی، مرگ، تنهایی، امید، آرزو، آرامش و... توجه دارد و با توجه به نیازهای عصری انسان‌ها، تلاش می‌کند به درمان دردها و مشکلات او از طریق خود او و تأکید بر آزادی او پاسخ دهد و متون دینی را در این راستا تفسیر و شرح می‌دهد». از این‌رو، روش آن در عرض روش‌های تفسیری قرآن به قرآن، روایی، عقلی و... نیست، بلکه شیوه و گرایش فرعی در حوزه روش تفسیر متون دینی است. همانند گرایش تفسیری تربیتی، اجتماعی، عرفانی و... که می‌تواند به مدل طبقه‌بندی تفاسیر اضافه گردد. هم‌چنین می‌توان از یک یا چند روش در این رویکرد و گرایش تفسیری مانند سایر گرایش‌ها استفاده کرد. اسلوب و سبک تفسیر وجودگرایی مانند سایر گرایش‌های تفسیری، گاهی ترتیبی، گاه موضوعی و... است.

۴. رابطه گرایش وجودگرایی با سایر گرایش‌های تفسیری

برای دست یافتن به یک روش تفسیری منسجم و درست از تفسیر متون دینی اعم از قرآن و نهج البلاغه، باید روش‌های مختلف موجود را یک به یک بررسی کرده و ویژگی‌ها و اصول هر یک را بدانیم. برای شناسایی هر چه بیش‌تر رویکرد تفسیری وجودگرایی نیز، ناچاریم آن را با روش‌ها و رویکردهای تفسیری همسو، مقایسه نموده و وجوه اشتراک و افتراقات آن‌ها را بررسی کنیم. به این منظور در اینجا، رویکرد وجودگرایی با دیگر روش‌های تفسیری، از جمله تفسیر عرفانی، تفسیر اجتماعی و تفسیر تربیتی مقایسه نموده و ویژگی‌های مشترک هر یک اشاره می‌شود که این امر به شناسایی بیشتر رویکرد وجودگرایی در شرح متون دینی می‌انجامد.

۱.۴ رابطه رویکرد تفسیری وجودگرایی با رویکرد عرفانی

یکی از گرایش‌های تفسیری، رویکرد عرفانی است که در آن، اهل عرفان با شیوه درون بینشی و خودمحوری، به سراغ فهم معانی آیات قرآن رفته و به اقتضای ذوق شخصی خود، آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند (میرحسینی، ۱۳۸۹: ۴۲). با توجه به آنچه گذشت رویکرد وجودگرایی نیز به فرد و فهم فرد با عنایت به مسائل و دغدغه‌های او در تفسیر متون دینی اهمیت قائل شده است و به نظر می‌رسد که می‌توان با وجود تفاوت‌ها، همسویی‌هایی نیز میان این دو گرایش تفسیری یافت که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهمترین موضوعات مشترک در این دو رویکرد عبارتند از:

۱.۱.۴ تأکید بر معرفت نفس

همه عالمان و عارفان به معرفت نفس و خودشناسی عنایت خاص داشته‌اند و به عبارتی این کلمه؛ خودشناسی، اساس عرفان است. معرفت نفس یا خودشناسی را می‌توان مبنا و پایه اصلی خداشناسی و جهان‌شناسی و نیز معادشناسی دانست. آدمی زمانی می‌تواند به جاده انسان‌شناسی گام نهد که به شناخت دقیقی از خود دست یافته باشد. زیرا در روایات بسیاری معرفت نفس، افضل‌المعرفه، افضل‌الحکمه، غایه‌المعرفه، انفع‌العقل، افضل‌العقل، انفع‌المعارف و فوز اکبر به حساب آمده است و از نشناختن نفس به اعظم‌الجهل تعبیر شده است (آمدی، ۳۳۱). پشتوانه قرآنی این روایات، آیات شریفه‌ای است که بر حراست نفس «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسُکُمْ» (مائده/۱۰۵) و معرفت حق از طریق معرفت نفس «سُنُّرِبِهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» (فصلت/۵۳) و از سوی دیگر بر نیافتن خود در اثر نیافتن حق «وَلَا تَكُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر/۱۹) تذکار می‌دهد. در حدیثی از امام علی (ع) آمده است که «المعرفة بالنفس أنفع‌المعرفتین؛ از آن دو معرفت، معرفت به نفس از دیگری بهتر است» (خوانساری، ج ۲، ۲۵). منظور از آن دو معرفت، معرفت آیات انفسی و آیات آفاقی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۷۰). اما اینکه چرا معرفت و سیر انفسی^۲ از سیر آفاقی بهتر است شاید از این جهت باشد که معرفت نفس برخلاف معرفت آفاقی، به طور معمول خالی از اصلاح اوصاف و اعمال نفس نیست (همان، ج ۶، ص ۱۷۱) و علم حاصل از سیر انفسی، علم حضوری است و علم حاصل از سیر آفاقی، علم حصولی است و علم حضوری سودمندتر می‌باشد.

روشی که اگزیستانسیالیسم نیز برای «خودشناسی» پیش می‌نهد، مبتنی است بر این اصل کرگگور^۳ که «انفسی بودن (Subjective) حقیقت است»؛ به موجب این اصل، انسان فقط زمانی به خودشناسی توفیق می‌یابد که دست از این کار بکشد که با خود چنان مواجه شود و معامله کند که گویی شخص دیگری است و برعکس، در برابر خود موضعی اتخاذ کند که فقط خودش قدرت اتخاذ چنان موضعی را دارد. به تعبیری، خود را در برابر خود نهد، بلکه در خود فرو رود (ملکیان، ۱۳۸۱: ۲۱۸). اگرچه این دو رویکرد در این موضوع مشترکند و هر دو بر شناخت نفس تأکید دارند اما این اشتراک به معنای یکسانی پرداخت آن دو نیست. زیرا هر یک از دو زاویه متفاوت این موضوع را بررسی نموده‌اند.

۲.۱.۴ تدبر گرای

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که تدبر و ژرف‌اندیشی در آن‌ها مورد تأکید قرار گرفته است و وجود این آیات به مثابه دواعی نیرومندی تلقی شده که عارفان را در مشی تفسیر اشارتی ایشان ترغیب کرده‌است. از طرف دیگر امروزه یکی از تحولاتی که در راستای فهم دین صورت گرفته‌است توجه به نقش تدبر در فهم متون دینی می‌باشد که به دلیل برخی مقتضیات عصر و تغییر گفتمان‌ها، می‌توان شاهد پیدایش سبک تدبر به جای تفسیر در متون دینی بود. تفاسیر عرفانی جدید به دلیل تکیه بر شهود و شباهت و نزدیکی تدبر با برداشت درونی به مانند دیگر گرایش‌ها و مکاتب تفسیری عصر و شاید بیش از آن‌ها، به تدبر اهتمام ورزیده‌اند. از جمله تفاسیر عرفانی جدید، تفسیر کیوان قزوینی است که رویکرد تدبری در آن غلبه دارد و این‌گونه می‌نویسد که «مددی از خارج نخواهد تا خود قرآن، تفسیر خود را کرده باشد» (کیوان قزوینی، ج ۱ / ۸۰). بانوی اصفهانی در تفسیر آیه پنجم سوره جمعه^۴ می‌نویسد:

شکی نیست در این‌که کسانی که قرآن را می‌خوانند و در معنی آن تدبر و تعقل نمی‌کنند و از اسرار آن هیچ استفاده نمی‌نمایند. بلکه فقط به الفاظ یا به معانی تحت اللفظی آن قناعت می‌نمایند و هرگاه از این مرتبه بالاتر روند به معانی بدیعی و معانی لغوی و اعراب آن اکتفاء می‌نمایند. چنین کسانی مشمول این آیه می‌گردند زیرا هر کس که از تعلیم و تربیت قرآن بهره نبرد و از اسرار آن استفاده علمی و عملی ننماید و آیات قرآن را حفظ نماید تشبیه او به حمار درباره او صادق آید (بانوی اصفهانی،

ایشان در جای دیگر کسانی را که در قرآن تدبر نمی‌کنند، ستمگر معرفی می‌کند (همان، ج ۳۱۸/۷). همچنین است اهمیت تدبر در سایر تفاسیر عرفانی جدید^۵. در رویکرد تفسیری وجودگرا هم به مانند تفاسیر عرفانی جدید، تدبرگرایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بنابر اعتقاد برخی از پژوهشگران، رواج الگوهای تدبر در قرآن کریم از فردگرایی بشر در قرن اخیر که یکی از مباحث مهم وجودگرایی است، برخاسته است^۶ و همانطور که در تفاسیر عرفانی جدید، به فهم فرد انسانی از قرآن اهمیت بیشتری از تقلید از تفاسیر پیشین داده می‌شود، در جریان وجودگرایی هم توده‌ای شدن فرد انسانی را نیز که ناظر به مقام عمل و به نوعی تقلید از سایرین است، نفی می‌شود و مخالف هم‌رنگی با جماعت است (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۴، ۲۵). به این معنا که نباید به اقتضای زندگی روزمره زندگی نمود و همواره فرد باید بنابر طبع و میل خویش عمل کند تا همواره اصیل باشد. بنابراین، در رویکرد تفسیری وجودگرا دیگر لازم نیست یک نفر به جای همه فکر کند و افکارش را در کتابی بنویسد تا دیگران از افکار او استفاده کنند، بلکه باید شرایطی پیش بیاید که مخاطب هم، درگیر فکر کردن و فهمیدن در مورد قرآن شود.

۳.۱.۴ سازگاری با نیازهای روحی مردم

تفاسیر عرفانی متأخر برخلاف تفاسیر عرفانی متقدم و کلاسیک که وجه غالب آن تأویل محوری بود، با نیازهای روحی مردم سازگاری دارد. در بسیاری از این برداشتها به مسائل احساسی و انسانی و نیازهای روحی بشر معاصر توجه شده است و اساساً تلاش عرفا اصلاح درون است و کمتر به بیرون کار دارند (ایازی، ۱۳۸۶: ۱۵۳). در تفاسیر وجودی نیز مسائل احساسی و انسانی بشر معاصر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴.۱.۴ تأکید بر خودسازی انسان

مهمترین دستاورد تأمل در فیلسوفان اگزیستانس این است که با تلقی انسان معاصر از خویشتن بیشتر آشنا می‌شویم اما

آن بخش از اگزیستانسیالیسم که می‌گوید انسان، مدام در حال شدن است و باید خود را بسازد در عرفان اسلامی هم هست. صوفیه مانند وجودگرا از وجود متعارف خارج می‌شود تا زاده ثانی شود؛ الصوفی غیر المخلوق. منتها صوفی مسئله مرگ را فنا

فی الوجود می‌داند. حال آنکه اگزستانسیالیست، مرگ را یک پایان پوچ می‌شمارد.
(شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۹۱)

۵.۱.۴ جایگاه عقل و عقل باوری

عقل در تفاسیر عرفانی کلاسیک و سنتی از جایگاه اعتماد کاملی برخوردار نیست. از جمله در تفسیر لطایف الاشارات قشیری، عقل در مراحل اولیه تصحیح ایمان ضروری می‌نماید اما درک معارف بلند و لطایف و اشارات وحی، با تکیه بر عقل امکان ندارد و به چیزی بالاتر از عقل نیاز دارد. از جمله تفاوت‌های تفسیر اشاری قشیری با دیگر روش‌های تفسیری که مبتنی بر دلایل عقلی و نقلی است، باید گفت: «در تفسیر اشاری از نوع لطایف الاشارات مفسر به امور عقلی و نقلی صرف نمی‌پردازد بلکه فقط در ابتدا از آن کمک می‌گیرد تا قفل‌های ظاهری را بشکند و صرفاً این روش جنبه اقماعی دارد» (قشیری، بی‌تا: ج ۱، ۳۶). نیز میبیدی در تفسیر عرفانی کشف الاسرار، چندان به مباحث عقلانی نمی‌پردازد (قاسم پور، ۱۳۸۱: ۲۷۰). وی در تفسیر آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» (آل عمران/۳۱) می‌گوید: «دل خود را به عقل درمبند که عقل پاسبانی است، راهبر نیست، تا عنان به او دهی و راه نیست، تا روی در وی آری. آنچه طلب کنی از عقل طلب مکن از نبوت طلب کن» (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۲/ ۹۲). هم‌چنین است جایگاه عقل در جریان وجودگرایی که همه‌ی آن‌ها مدعی هستند که فلسفه خود را بر یک اساس وجود (قیام ظهوری) بنا نهاده‌اند و از هرگونه عقل‌گرایی و عقل‌باوری محدود اجتناب کرده‌اند (مک کواری، ۱۳۷۷، ص ۱) و این رویکرد معتقد است که اگر به انسان اجازه داده شود که آنچه را می‌خواهد انجام دهد، او نه با عقل، بلکه با اراده، احساسات و یا گوشت و استخوان‌ها با تمام نفس و با تمام بدن تفلسف می‌کند. اگزستانسیالیسم عقل را منبع اصیل شناخت و در واقع تنها منبع شناخت نمی‌داند و اصالت را به تجربه وجودی می‌دهد که با تمام وجود شهود می‌کنند. تجربه وجودی ضمن اینکه عواطف و احساسات را از راه مشاهده پدیدارهای مشاهده‌پذیر بیرونی توصیف می‌کند، از طریق تجربه درونی که احساسات منبع آن است، در وجود عاطفی مشارکت پیدا می‌کند و از این طریق به شناخت می‌رسد.

۶.۱.۴ نگرش غیرتاریخی و تقلید ناپذیری

تفاسیر عرفانی سنتی از جمله تفسیر تستری، تفسیر سلمی، لطایف الاشارات، کشف الاسرار، التأویلات النجمیه و... از روش مفسران بزرگ عارف به ویژه با نادیده انگاشتن نگرش تأویلی آنان پیروی نکرده است (قاسم پور، ۱۳۸۱: ۳۸۸). همچنین است در تفاسیر عرفانی متأخر از جمله تفسیر کیوان قزوینی شمار نقل قول را در اثر خود، بیش از تعداد انگشت نمی‌شمارد؛ و نام «مستدرک» بر تفسیر خود می‌گذارد (کیوان قزوینی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۶۹). وی در مورد تفسیر خود می‌گوید:

آنچه در تفسیر کیوان است در تفاسیر دیگر نیست مگر اعراب و ترکیب جمله‌ها و لغات و لوازم مشترک که هیچ تفسیری نمی‌تواند خالی از آن‌ها باشد؛ از این رو، مطلبی را از تفسیر دیگر نقل نکرده‌است، مگر وقتی که بخواهد عیب آن مطلب را آشکار کند. شاید در همه این پنج جلد تفسیر، بیش از ده مورد از این گونه مطلب نباشد» (همان، ج ۱/۶۹).

صفایی حائری نیز در تفسیر آیات، بر برداشت‌های شخصی تکیه دارد (صفایی حائری، ۱۳۸۳: ۵۱). بنابر آنچه گفته شد مفسران عرفانی علاوه بر آن‌که مخاطبان خود را از مراجعه به تفاسیر سنتی منع می‌کنند، خود نیز به تفاسیر پیشین مراجعه نکرده و یا این امر را به حداقل کاهش داده‌اند. بنابراین می‌توان یکی از مولفه‌های تفسیر عرفانی را تقلیدناپذیری و عدم اتکا به سنت تفسیر (مصلاهی پور و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴) و به عبارتی غیرتاریخی بودن آن دانست. وجودگرایی نیز در گرایش فلسفی خود، گرایش غیرتاریخی بلکه ضدتاریخی دارد. مراد از رویکرد تاریخی جریان فلسفی آن است که برای ارائه هرگونه اظهار نظر فلسفی ابتدا به سراغ دیگر آراء فلسفی رفته، و بعد از یافتن مطالب آن‌ها، رأی یا نظام فلسفی خود را اظهار کند. وجودگرایان معتقدند از آنچه فیلسوفان سابق گفته‌اند، چیزی نمی‌توان آموخت و هر کس باید تفکر فلسفی را از خودش آغاز کند (ملکیان، ۱۳۷۷: ج ۴، ۶).

۲.۴ رابطه رویکرد تفسیری وجودگرایی با رویکرد اجتماعی

یکی دیگر از گرایش‌های تفسیری، رویکرد اجتماعی است. این رویکرد در خدمت اصلاحات اجتماعی (پاکتچی، ۲۲۲، ۱۳۷۸)، با هدف اثبات توانمندی اسلام در تأمین

سعادت دنیوی در کنار سعادت اخروی است. به عبارت دیگر هدف این رویکرد این است که اداره شایسته جامعه در کنار سعادت اخروی تأمین گردد و جهت‌گیری مفسر نقش مهمی در تفسیر ایفا می‌کند (نفیسی، ۱۳۹۳: ۴۸). در ادامه، به ویژگی‌های مشترک رویکرد اجتماعی و رویکرد وجودگرایی پرداخته می‌شود.

۱.۲.۴ توجه به واقعیت‌های جامعه و بعد عملی

مفسر اجتماعی بیشترین توجه را در تفسیر آیات به بُعد عملی آن اختصاص داده تا ارتباط بین مفاهیم و واقعیت جامعه را عمق ببخشد (شریف، ۱۴۰۲: ۲۴۷). زیرا مهم‌ترین عامل شکل‌گیری گرایش اجتماعی در تفسیر، تحولات جدید دنیای اسلام بود و مهم‌ترین ویژگی این رویکرد تفسیری، واقع‌نگری و توجه به نیازهای زمانه و بیان نگاه قرآن نسبت به تحولات زندگی اجتماعی و اقتضائات آن است و واقع‌نگری و توجه به این تحولات، سبب طرح موضوعات کارآمد در تفسیر قرآن می‌شود که این امر، از پرداختن به مباحث فرعی که دغدغه انسان امروز نیست، جلوگیری می‌کند و هرچه بیشتر، تعالیم نجات بخش قرآن را در اختیار مردم قرار می‌دهد. تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب که یکی از تفاسیر اجتماعی معاصر است، اختصاصاً عبدالفتاح خالدی عنوان «المنهج الحرکی» را برای یادکرد از رویکرد سید قطب در تفسیرش به کار برده است و با این عنوان در صدد بوده تا بر جنبه عم‌گرایانه یا به تعبیری، ایدئولوژیک نگرش سید قطب به قرآن تأکید کند.^۷ جریان وجودگرایی نیز تنها به مسائل وجودی یعنی مسائل و واقعیت‌های زندگی که دانستن آن‌ها باعث تغییر و تحولی در زندگی ما آدمیان می‌شود.^۸ همان مسائلی که حال و روز آدمی قبل از دانستن آن‌ها با بعد از دانستن آن‌ها متفاوت می‌شود، می‌پردازند. این فلاسفه از بحث‌های طولانی در مورد مسائل انتزاعی که ارتباط زیادی با انسان گوشت و پوست و خون دار ندارد، پرهیز می‌کنند.

۲.۲.۴ گسست از مفسران سابق: نگاه غیر تاریخی و تقلیدناپذیری

مقصود از نگرش تاریخی و تقلید در تفسیر، پافشاری بر آراء و نظرات تفسیری مفسران متقدم است. مفسر گرایش اجتماعی، تقلیدگونه با تفسیر برخورد نمی‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۴۵) و معتقد است باید از گذشتگان جدا شد. محمد عبده که نخستین پیشوای رویکرد تفسیری اجتماعی بود، روش تقلید از گذشتگان را وا نهاده و میدان آزادی نقد و

تحقیق را برای عقل فراهم ساخت (معرفت، ۱۳۹۱: ۴۸۳). ایشان در تفسیر خود چنین می‌نگارد:

... من پس از آنکه از بررسی آثار گذشتگان خسته شدم و خواسته خود را در آن‌ها نیافتم، خود به چیزی رسیدم که آن‌ها به آن نرسیده بودند... و با صدای بلند همگان را به آن فراخواندم (یعنی): آزاد کردن اندیشه از قید تقلید و فهم دین به شیوه سلف و مراجعه به منابع اصیل دین برای دستیابی به معارف دینی و سنجش آن با میزان عقل بشری... (رشیدرضا، بی‌تا: ج ۱/۱)

این امر پیش از عبده، نزد سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز به عنوان بنیانی اساسی مطرح بود و اساس فکری عبده هم برگرفته از سیدجمال است (ابن عاشور، ۱۴۲۹: ۱۷۳). از آنجاکه در هر جامعه‌ای سؤالات جدیدی مطرح می‌شود که مستلزم پاسخ متناسب با خود است و قرآن پژوهان گذشته، به سؤالات زمان خود پاسخ داده‌اند و به‌طورقطع تکرار آن سؤالات و پاسخ‌ها، نیازهای جامعه امروزین را برطرف نمی‌کند، بلکه باعث آشفتگی‌های پژوهشگر قرآنی در تفاسیر گذشتگان و مانع ابتکار و نواندیشی در جامعه می‌شود. در این باره شریعت سنگلجی می‌گوید:

این مقدمات در فهم قرآن کافی نیست؛ بلکه باید خودمان را از هر تقلیدی دور کرده و هرگونه تعصبی را کنار بگذاریم و قرآن را از مفسرین که هر یک مذهبی دارند و رأیی برای خود اتخاذ کرده‌اند، اخذ نکنیم؛ زیرا که مذاهب مختلف اسلام که بعد از قرن دوم پیدا شد و هر یک، قرآن را بر رأی و برطبق مذهب و هوای خود تفسیر کرده‌اند، اگر بخواهیم فهم قرآن را از تفاسیر مختلفه اخذ کنیم، سرگردان خواهیم شد؛ یکی معتزلی است و دیگری اشعری، و مفسر دیگر باطنی و دیگری غالی و یکی اخباری و دیگری اصولی و مفسر دیگر صوفی و دیگر فلسفی و غیر این‌ها؛ به اندازه‌ای اختلاف در تفاسیر و فهم آیات است که اگر کسی بخواهد از این تفاسیر اتخاذ رأی و عقیده کند، غیر از بیچارگی و سرگردانی نتیجه‌ای نمی‌برد، بلکه، گاهی این سرگردانی، منجر به الحاد و خروج از دین خواهد شد؛ و دیگر آن‌که جمود در تفاسیر و تعبد به اقوال مفسرین، خود یک نوع تقلید است، به نص قرآن که می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٖ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف/ ۲۳). تقلید حرام است و فرار از تقلید و ریختن تعصبات خود، کاری مشکل؛ لذا متوجه به مسبب‌الاسباب گردیده و موفق به کشف مطلبی شدیم و راه فهم دین و تدبر در قرآن مبین بر ما باز شد (سنگلجی، ۱۳۶۲: ۴).

از سوی دیگر گرایش ضدتاریخی و به بیانی دیگر گسست از آرای گذشتگان از ویژگی‌های وجودگرایان است که تقلید از آراء گذشتگان را نمی‌پذیرند. به همین سبب در رویکرد تفسیری وجودگرایی، نیز این تقلیدناپذیری حاکم است.

۳.۲.۴ داشتن رویکرد انتقادی

از دیگر ویژگی‌های رویکرد تفسیری اجتماعی، رویکرد انتقادی است که رویکرد انتقادی این مفسران از فرهنگ و دانش غرب، در کنار استفاده از دستاورد علمی غرب در حوزه اندیشه و عمل صورت گرفته است. هم‌چنین از مهم‌ترین ویژگی‌های جریان وجودگرایی، برخورداری از روحیه انتقادی است. چرا که فیلسوفان اگزیستانسیالیست فقط برای نشان دادن معایب اقوال و گفته‌های قدما به آن‌ها نزدیک می‌شوند (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۶).

۴.۲.۴ استفاده از نثر جذاب و قابل فهم برای عموم

مفسران امروزی در تفاسیر اجتماعی به منظور گسترش پیام قرآن در میان عموم مسلمانان، به روشن‌نویسی، جاذبه‌آفرینی و آسان‌گویی روی آوردند. بسیاری از آن‌ها به ویژه عرب‌زبانان در نگارش تفاسیر خود از نثری جذاب و خواندنی بهره گرفتند که حتی فقط خواندن آن هم برای خواننده نشاط‌آور باشد. شاید به دلیل توجه به این نکته بوده است که تفسیر اجتماعی در کلام برخی از صاحب نظران با وصف «ادبی» نیز همراه شده است (ذهبی، ۱۹۷۶: ج ۲، ۵۵۰؛ محمدصالح، ۲۰۰۳: ۲۹۹). روش اگزیستانسیالیست‌ها نیز در رساندن پیام‌ها و آراء و نظرات خویش غالباً بر اساس داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی است (ملکیان ۱۳۷۷: ج ۴، ۵۰). و در رویکرد تفسیری وجودگرایانه نیز بسیار از داستان‌ها، حکایات، اشعار و سایر کارهای ادبی-هنری برای بیان تفسیر و شرح متون دینی اعم از قرآن و احادیث استفاده شده است.

۵.۲.۴ نقش و جایگاه عقل‌گرایی

رشد عقل‌گرایی در شکل‌گیری تفسیر اجتماعی نقش مهمی داشته است. آن هم عقل‌گرایی که در طول وحی و شریعت قرار دارد نه در عرض آن. عقل‌گرایی به مفسر این توانایی را می‌دهد که پس از کشف روشمند معنای آیه شریفه، مفاد و پیام آن را نسبت به شرایط اجتماعی بیان کند و زمینه‌ها و پیامدهای مسائل اجتماعی را تبیین نماید (گلستانی، ۱۳۹۴). ذهبی پس از برشمردن امتیازاتی برای گرایش اجتماعی، اشکال

آن را آزادی زیاد عقل در تفسیر می‌داند که برخی حقایق شرعی را بصورت مجاز یا تمثیل می‌کند و به سوی روش معتزله می‌رود (ذهبی، ج ۲، ۵۵۰). اما مکتب وجودگرایی نیز با تکیه زیاد بر عقل محض و حسابگر مخالفت می‌کند (مک کواری، ۱۳۷۷: ۱؛ ورنو، ۱۳۹۲: ۱۳۳) که به تبع آن رویکرد تفسیری وجودگرایی نیز اصالت را در تفسیر متون دینی بیشتر از عقل به تجربه وجودی می‌دهد که با تمام وجود شهود می‌کنند.

۳.۴ رابطه رویکرد وجودگرایی و رویکرد تربیتی

امروزه یکی از مباحث مطرح در تفسیر، بحث تخصصی شدن تفسیر به لحاظ موضوعی است. البته در تفاسیر گاهی نگاه معطوف به تقسیم روش‌هاست که خود شامل انواع تفسیرها با ملاحظه روش‌شناسی و روش‌های تفسیر است و گاهی نگاه به قلمرو، موضوع و محتواست (اعرافی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۱). وقتی گفته می‌شود تفسیر تربیتی، منظور تفسیر تخصصی و از نوع دوم می‌باشد که در واقع تفسیری با محتوای تربیتی در یک قلمرو خاصی از مفاهیم و مضامین قرآنی است. این بحث را در مورد تفسیر وجودگرایانه هم می‌توان جاری کرد که منظور از تفسیر وجودگرایانه، تفسیر تخصصی با محتوای وجودی و موضوعات مطرح در وجودگرایی است که در یک قلمرو خاصی از مفاهیم و مضامین قرآنی جریان دارد. همان‌طور که تفسیر تربیتی کاملاً در متن اهداف قرآن قرار دارد تفسیر وجودگرایانه نیز به دلیل موضوع اصلی آن که انسان در مقام زندگی و عمل است کاملاً مطابق با اهداف قرآن است چرا که هدف قرآن این است که انسان را آن‌گونه که شایسته مقام خلیفه‌اللهی است، بسازد. مهمترین موضوع در هر دو رویکرد تربیتی و وجودگرایی، انسان است و به همین دلیل مبنای هر دو در انسان‌شناسی، در تفسیر متون دینی بسیار تأثیرگذار است. هرچند این اشتراک موضوعی به معنای یکسانی پرداخت آن دو نیست و هر رویکردی با نگاه بنیادین متفاوتی این موضوع را در معرض پژوهش قرار داده‌اند. از دیگر موضوعات مشترک این دو رویکرد موارد زیر قابل احصاست:

۱.۳.۴ لزوم توجه به انسان‌شناسی صحیح قرآنی

انسان محور تعلیم و تربیت است و ابعاد و شئون مختلف او موضوع تعلیم و تربیت می‌باشد، پس اگر بخواهیم بر محور آیات قرآن به تفسیر تربیتی بپردازیم، اولین کار لازم، یافتن انسان‌شناسی صحیح از منظر قرآن است تا در پرتو آن سراغ تربیت در آیات

قرآن برویم. از این رو، اگر با ویژگی‌ها و خصوصیات از پیش طراحی شده‌ای که با انسان شناسی قرآنی مطابقت کامل ندارد یا مباین آن است، وارد تفسیر تربیتی شویم به نتیجه مطلوب نمی‌رسیم و این از آسیب‌های مبنایی جدی است (افشارگر، ۱۳۹۲: ۶۳). از ضروریات گرایش تفسیر وجودگرایی هم توجه و دقت مفسر به شناخت قرآنی صحیح از انسان است. زیرا مبنای اصلی این گرایش وجودیت انسان و آیات مربوط به انسان است.

۲.۳.۴ توجه به نیاز انسان عصر حاضر

در گرایش تربیتی تمام تلاش مفسر بر این است که آن نکات تربیتی از آیات که بیشتر در جامعه و عصر امروز مورد نیاز است، بیان نماید. در واقع می‌توان گفت گرایش تربیتی نوعی از تفسیر عصری است که در آن مفسر سعی دارد نکات مورد نیاز تربیت انسان عصر خود را مطرح سازد (سید قطب، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۶۱)، شبهات را پاسخ گوید و راه حل‌هایی مناسب برای مشکلات تربیتی جامعه و افراد آن ارائه دهد (کاظمی، ۱۳۹۲: ۴۱). چنانکه قبلاً اشاره گردید گرایش وجودی نیز در جهت پاسخگویی به نیازهای انسان معاصر برآمده و فقط به انسان موجود و عینی می‌پردازد.

۳.۳.۴ توجه به مسئولیت‌های فردی

در تفاسیر معاصر مانند تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ج ۲۲، ۳۳۴) و انوار درخشان (حسینی همدانی، ج ۱۵، ۴۴۶) و ... به مسئولیت‌های فردی و قدرت تدبیر و اختیار انسان توجه شده است و مفسر معاصر در تفسیر آیات مرتبط، به احادیث خودشناسی مانند من عرف نفسه فقد عرف ربه و دیگر مباحث تربیتی و وجودی پرداخته است. اما آنچه قابل تامل است اینکه آیات^۹ ظاهراً پیامی تربیتی و یا وجودی مانند اشاره به مسئولیت‌های فردی و ... ندارد و ظاهر آیات این نکات را به ما نمی‌دهد. اما این پیام‌ها و دلالت‌ها با نگاه مفسر معاصر از زاویه ای دیگر به آیه به دست آمده است.

۴.۳.۴ توجه به قدرت اختیار و انتخاب‌گری انسان

خوانین زاده و انصاری راد (۱۳۹۷) در پژوهش خود (خوانین زاده، انصاری راد، ۱۳۹۷: ۱۹۳)، مختار و انتخابگر بودن انسان را یکی از مبانی خاص تفسیر تربیتی ذکر کرده و نوشته است: «خداوند انسان را موجود مختار آفریده است و چنان نیرویی داده که می‌تواند به بالاترین مراحل رشد برسد. البته این عنایت و نیروی خدادادی که به انسان عنایت شده،

شرطی لازم اما ناکافی است^۱ و از آنجا که آزمایش و تکلیف انسان علاوه بر مسأله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مسأله «هدایت» و «اختیار» دارد، خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳): ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس‌گزار خواهد بود یا ناسپاس. باتوجه به آنچه در فصل اول در مؤلفه‌ها و اصول جریان وجودگرایی گذشت، می‌توان به یقین یکی از مبانی گرایش تفسیری وجودگرایی را هم، انسان به مثابه موجودی مختار و انتخابگر بودن او دانست.

۵. نتیجه‌گیری

گفتمان وجودگرایی یکی از گفتمان‌های غالب تفسیری در عصر حاضر است که پس از تحلیل و بررسی در این مقاله مشخص شد می‌تواند به عنوان یک گرایش تفسیری در کنار سایر گرایش‌های تفسیری مورد توجه مفسران متون دینی قرار گیرد. روش آن در عرض روش‌های تفسیری قرآن به قرآن، روایی، عقلی و ... نیست، بلکه شیوه و گرایش فرعی در حوزه روش تفسیر قرآن و روایات است. این گرایش جدید تفسیری با سه گرایش تفسیری عرفانی، اجتماعی و تربیتی همسو دانسته می‌شود به این صورت که موضوعاتی مانند معرفت نفس، اهمیت تدبرگرایی در تفسیر، تأکید بر خودسازی، نحوه تعامل با عقل و عدم اعتماد مطلق و بر آن و همچنین عدم تقلید از سنت‌های تفسیری گذشته از مشترکات گرایش تفسیری عرفانی با گرایش وجودگرایی است. توجه به واقعیت‌های جامعه و اهمیت دادن به بعد عملی زندگی، داشتن رویکرد انتقادی، استفاده از نثر جذاب و قابل فهم برای عموم و همچنین تقلیدناپذیری از ویژگی‌های مشترک گرایش اجتماعی با تفسیر وجودگرایی است اما از جهت جایگاه عقل و اعتماد بر عقل در تفسیر با گرایش وجودگرایی همسو نبوده تا جایی که برخی به تفسیر اجتماعی، تفسیر عقلانی نام نهاده‌اند. لزوم توجه به انسان‌شناسی صحیح قرآنی، توجه به نیاز انسان عصر حاضر، توجه به مسئولیت‌های فردی و توجه به انسان به عنوان موجودی مختار و انتخاب‌گر از مسائل مشترک میان گرایش تفسیری وجودگرایی و گرایش تربیتی است. بنابراین سه گرایش تفسیری عرفانی، اجتماعی و تربیتی با گرایش وجودگرایی نسبت همنوایی و همسویی دارد و هیچ یک در مقابل این گرایش قرار ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. تفصیل این مطلب در مقاله‌ای دیگر با عنوان «گفتمان وجودگرایی در تفسیر آیات و شرح روایات»، پذیرش برای چاپ در نشریه علمی پژوهشی رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد آمده است.
۲. همان برهان معرفت نفس است که در اثبات وجود خدا مطرح می‌شود. به این معنا که انسان با مراجعه و تأمل در خود می‌تواند به شناخت خداوند نائل شود.
۳. فیلسوف مسیحی دانمارکی که به عنوان پدر آگزیستانسیالیسم معروف است.
۴. مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.
۵. برای اطلاعات کامل‌تر در مورد تفاسیر عرفانی جدید، رک به: میرحسینی، یحیی، ۱۳۸۹، «تحلیل و نقد رویکرد تفسیر عرفانی جدید امامیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
۶. پاکتچی، احمد، خبرگزاری کتاب ایران، <http://www.ibna.ir/fa/doc/report/261619> {۹۶/۱۰/۱۵}.
۷. نک: خالیدی، ۱۴۲۱: ۳۲؛ لازم به ذکر است که سید قطب شرحی نیز بر نهج البلاغه تحت عنوان فی ظلال نهج البلاغه نگاشته است.
۸. آلبرکامو در مقاله خودکشی از کتاب پوچی می‌گوید: چه فرقی می‌کند که مقولات طبق نظر ارسطو ده تا باشند تا طبق نظر کانت دوازده تا باشند. اگر ما بفهمیم حق با ارسطو یا کانت است چه تغییر عمده‌ای در زندگی ما حاصل می‌شود؟ به اعتقاد کامو مهم‌ترین مسأله فلسفه پاسخ به این سوال است که «آیا زندگی ارزش زیستن دارد». (رک: ملکیان، ۱۳۷۵، آگزیستانسیالیسم، فلسفه عصیان و شورش، جمع‌آوری سیدمحمدرضا غیثی کرمانی، قم: نهضت).
۹. ذاریات/ ۲۰-۲۱: وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ : در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است. *و [نیز] در وجود شما [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌بینید؟
۱۰. کهف/ ۲۹: فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...: پس هر که خواست ایمان بیاورد، و هر که خواست کافر شود.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (بی تا). تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، چاپ اول، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی.

- ابن عاشور، محمد الفاضل (۱۴۲۹). التفسیر و رجاله، تونس: دارالسلام.
- اسعدی، علی و دیگران (پاییز ۹۴). «تحلیل انتقادی طبقه بندی تفاسیر و ارائه مدل مطلوب»، پژوهش‌های قرآنی، سال بیستم، شماره ۳، پیاپی ۷۶، صص ۱۶۲-۱۸۱.
- حمیدیان، حمید؛ زارع زردینی، احمد؛ علوی، فخرالسادات؛ امینی، مریم، مقاله «گفتمان وجودگرایی در تفسیر آیات و شرح روایات»، پذیرش برای چاپ در نشریه علمی پژوهشی رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.
- اعرافی، علیرضا و دیگران (پاییز و زمستان ۸۷). «اقتراح؛ مفهوم شناسی و روش شناسی تفسیر تربیتی قرآن»، مجله قرآن و علم، شماره ۳، صص ۹-۲۲.
- افشارگر، احمد ذبیح (پاییز ۱۳۹۲). «آسیب شناسی تفسیر و تفاسیر تربیتی»، قرآن و علم، مقاله ۴، دوره ۱، شماره ۳، صص ۵۱-۶۶.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱). مکاتب تفسیری، قم: انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بانوی اصفهانی، نصرت امین (۱۳۶۱). مخزن العرفان، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- پاکتچی، احمد (1387). تاریخ تفسیر قرآن کریم، تنظیم محمد جان پور، تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق (ع).
- پاکتچی، احمد (1387)، خبرگزاری کتاب ایران، <http://www.ibna.ir/fa/doc/report>
- الجمال، حمد بن صادق (۱۴۱۴). اتجاهات الفكر الاسلامی المعاصر فی مصر فی النصف الاول من القرن الرابع عشر الهجری، الرياض: دارعالم الكتب.
- حسینی همدانی، محمد حسین (۱۴۰۴). انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۱). المنهج الحرکی فی ظلال القرآن، عمان: دارعمار.
- خوانین زاده، محمدحسین، انصاری راد، محمد (بهار ۹۷)، «مبانی تفسیر تربیتی قرآن»، فصلنامه روان شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی، سال سیزدهم، شماره ۴۷.
- ذهبی، محمدحسین (۱۹۷۶). التفسیر و المفسرون، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- رشیدرضا، محمد (بی تا). تفسیر القرآن الحکیم (الشهیر بتفسیر المنار)، بیروت: دارالمعرفه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲). درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- الرومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان (1407). منهاج المدرسه العقلیه الحدیثه فی التفسیر، بیروت: مؤسسه الرساله.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۱). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، چاپ پنجم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سنگلجی، شریعت (۱۳۶۲). کلید فهم قرآن، چاپ دوم، تهران: چاپخانه مجلس.
- شاذلی، سید بن قطب (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.

- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲). مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شریف، محمد ابراهیم (۱۴۰۲). اتجاهات التجديد في تفسير القرآن الكريم، قاهره، دار التراث.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱). مکاتب ادبی، تهران: قطره.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۳). نقدی بر فلسفه دین، خدا در فلسفه، هرمنوتیک کتاب و سنت، چاپ دوم، قم: لیله القدر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- قاسم پور، محسن (۱۳۸۱). پژوهشی در جریان شناسی تفسیر عرفانی، تهران: موسسه فرهنگی هنری ثمین نوین.
- قربان زاده، محمد و رستمی، محمد حسن (بهار - تابستان ۱۳۹۱). «گستره گرایش های تفسیری»، آموزه های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵، ص ۱۶۱-۱۶۵.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (بی تا). لطایف الاشارات، به اهتمام ابراهیم بسیونی، قاهره: دارالکتاب العربی لطباعه و النشر.
- کاظمی، ابوالفضل (۱۳۹۲). جریان شناسی گرایش تربیتی در تفاسیر قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- کیوان قزوینی، عباسعلی (۱۳۸۴). تفسیر، به کوشش جعفر پژوم، تهران: سایه.
- گلدزیهر، ایگناتس (۱۳۷۴). مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم النجار، القاهره: مکتبه الخانجی مکتبه المثنی.
- گلستانی، صادق (زمستان ۱۳۹۴). «بررسی تحلیلی سر تفسیر اجتماعی قرآن کریم در قرن اخیر»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال هفتم، شماره اول.
- محمد صالح، عبدالقادر (۲۰۰۳). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مصلایی پور و همکاران (بهار و تابستان ۹۲). «مبانی افتراق تفاسیر عرفانی در مقایسه با تفاسیر عرفانی متقدم»، مطالعات عرفانی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره هفدهم، ص ۱۳۴.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۹۱). تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مک کواری، جان (۱۳۷۷). فلسفه وجودی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱). راهی به رهایی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷). تاریخ فلسفه غرب، بی جا: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۵). آگزیستانسیالیسم، فلسفه عصیان و شورش، جمع آوری سید محمد رضا غیائی کرمانی، قم: نهضت.

نسبت گرایش تفسیری وجودگرایانه با سایر گرایش‌های ... ۲۳

- مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۰). روش‌های تفسیر قرآن، قم: اشراق.
- مبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرحسینی، یحیی (۱۳۸۹). «تحلیل و نقد رویکرد تفسیر عرفانی جدید امامیه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- نفیسی، شادی (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «تفسیر اجتماعی قرآن؛ چالش تعریف‌ها و ویژگی‌ها»، دو فصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره چهارم، صص ۴۴-۶۷.
- نوالی، محمود (۱۳۷۴). فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، چاپ اول، تبریز: دانشگاه تبریز.
- ورنو، روژه و وال، ژال (۱۳۹۲). نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- هاشمی، حسین، «بازتاب تفکر اصلاحی در تفاسیر جدید»، پژوهش‌های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۸، ص ۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی